مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۶ ، تابستان ۱۳۹۸جلد۲، ص ۱۴۶-۱۳۴
http://www.jmss.ir

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۴۶-۱۳۴

بررسی و تبیین دیدگاه شهید مطهری پیرامون مسأله آتش سوزی کتابخانه اسکندریه مصر

سید مجتبی جلالی[۱]

[۱] استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهرکرد

نویسنده مسئول:

سید مجتبی جلالی

چکیده

در تاریخ اسکندریه مصر و جهان شاهد به آتش کشیدن‌های مختلف و با انگیزه های گوناگون بوده ایم که این امر همواره با روح و تعالیم کلی اسلامی منافات داشته است.در حوزه انگیزه ایجاد شبهاتی درباره ماجرای کتابسوزی توسط مسلمانان در اسکندریه مصر می توان به عواملی نظیر؛ ایجاد بدبینی نسبت به دین اسلام، انحراف افکارعمومی و نسبت دادن گناه دیگران به مسلمانان اشاره نمود. سوأل اصلی این مقاله صحت اقدام مسلمانان نسبت به سوزاندن کتاب های موجود در اسکندریه مصر و یا عدم این اقدام است. که با روشی توصیفی و تحلیلی بدان پرداخته شده است. از یافته‌های پژوهش می‌توان گفت: با توجه به سخنان افرادی نظیر؛ویل دورانت، عبدالطیف بغدادی، ابوالفرج ابن العبری،قفطی،حاج خلیفه،شبلی نعمان درموضوع آتش زدن کتابخانه اسکندریه توسط مسلمانان ، و نقد هایی که شهید مطهری برآثار این افراد داشته به این نتیجه می‌رسیم که گرچه کتابسوزی اسکندریه دارای واقعیت خارجی بوده ، منتها این اقدام سال ها قبل از حضور مسلمانان در آن منطقه و توسط برخی از جریان های افراطی غیر مسلمان انجام شده و انتساب آن به مسلمانان واقعیتی نداشته است.

کلید واژه:

آتش سوزی ،مسلمانان، کتابخانه، اسکندریه،شهید مطهری.

مقدمه

از جمله مباحثی که در حوزه تاریخ و تمدن اسلامی مطرح می شود ، بحث تصرف اسکندریه مصر توسط مسلمان و اقدام های ایشان در طول استقرار حکومتشان در مصر است.

حضور مسلمانان در اسکندریه مصر مصادف با حوادث و تغییر و تحولات متعدد در حوزه های گوناگون و عرصه های مختلف بوده و هر یک از این رویداد ها خود می تواند بستر مناسبی برای تحلیل و بررسی تاریخ دانان در این حوزه ها باشد.

از جمله سوألاتی که درباره حضور مسلمانان در مصر و اقدام های ایشان مطرح شده آنست که آیا مسلمان پس از حضور خود در اسکندریه مصر دست به تخریب آثار باستانی اسکندریه مصر زده و آیا اقدام آنان نسبت به سوزاندن کتاب های مختلف درآن برهه زمانی ، ازنظر تاریخی صحت و واقعیت خارجی داشته است یا خیر؟ اگر این حادثه واقعیت تاریخی داشته باشد و مسلمین کتابخانه یا کتابخانه‌های ایران را به آتش کشیده باشند، از چهره اسلام در اذهان به جای ماهیتی سازنده ماهیتی ویرانگر ترسیم شده و از لوازمش آنست که اسلام گرچه سازنده تمدن و فرهنگ هایی بوده اما در عین حال ویرانگر تمدن ها و فرهنگ هایی نیز بوده است و در برابر خدماتی که به ایران نموده زیان هایی نیزوارد ساخته است؛ پس براین مبنا اگرازنظری «موهبت» بوده، از نظری «فاجعه» بوده است.

در مقاله حاضر در صددیم تا با تبیین نظریات موجود در این مسأله به مقایسه آنها و با تکیه بر نظریات شهید مرتضی مطهری به تحلیل و نقد آن پرداخته تا صحت و سقم این ماجرا آشکار شود.

درباره موضوع کتابسوزی در اسکندریه مصر در کتاب ها و مقالات ، اشاراتی وجود دارد که در هریک به نقد و تحلیل این موضوع پرداخته اند، علاوه برآثار شهید مطهری این موضوع در آثار افرادی نظیر؛ ویل دورانت، عبدالطیف بغدادی، ابوالفرج ابن العبری،قفطی،حاج خلیفه،شبلی نعمان، نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

سوأل اصلی این مقاله صحت اقدام مسلمانان نسبت به سوزاندن کتاب های موجود در اسکندریه مصر ویا عدم این اقدام است و بدنبال آن سوألاتی فرعی نظیر؛سوابق سوزاندن کتاب در اسکندریه مصر،دلیل وانگیزه های موجود درباره این اقدام.منشأ اخبار موجود درباره این ماجرا، مطرح می شود. پیش فرض های موجود در این موضوع عبارتست از ؛وجود خبرهایی مبنی برآتش سوزی کتابخانه ها در اسکندریه مصر،منافات داشتن برخی ازآثار موجود دراسکندریه مصر با محتوای اسلامی،وجود انگیزهایی هم در حوزه اقدام بر آتش سوزی و هم انتشار این خبر.

روش تحقیق به صورت توصیفی و مقایسه ای است.

فصل اول

سوابق سوزاندن کتاب در جهان

جهان همواره شاهد کتابسوزی های مختلفی بوده و هست.

درعصر ما احمد کسروی جشن کتابسوزان داشته است.سلطان محمود غزنوی در ری اقدام به کتابسوزی کرد.(جرجی زیدان،۱۳۷۲، ج ۳،ص ۶۶) مغول کتابخانه مرو را به آتش کشید.(دورانت، ۱۳۳۷م ، ج۱۱، ص۳۱۵) زردشتیان در دوره ساسانی کتاب های مزدکیه را آتش زدند.(کریستن سن،۱۳۱۷، ص۳۸۵)

و اسکندر کتاب های ایرانی را آتش زده است.(ابن الندیم، ۱۳۸۱، ص۳۵۱) علاوه بر اسکندریه مصر در سایر نقاط جهان نیزشاهد چنین رویدادی بوده ایم. مسیحیان در فاجعه اندلس و قتل عام مسلمانان هشتاد هزار کتاب را به آتش کشیدند.(آیتی،۱۳۸۱،ص:۵۶۷ و جرجی زیدان،۱۳۷۲، ج۳،ص ۶۵) جرجی زیدان مسیحی اعتراف دارد که صلیبیان مسیحی در حمله به شام و فلسطین سه میلیون کتاب را آتش زدند.(جرجی زیدان،۱۳۷۲،ج ۳،ص۶۵) ترکان در مصر اقدام به کتابسوزی کردند.(دورانت، ۱۳۳۷م، ج۱۱، ص۲۲۴) روم آثار ارشمیدس ریاضیدان معروف را طعمه آتش ساخت.(ابن الندیم، ۱۳۸۱، ص۳۸۶) جرج سارتون در تاریخ علم می‌گوید:«پروتاگوراس سوفسطایی یونانی در یکی از کتاب های خود درباره حق و حقیقت می گوید: و اما خدایان، نمی‌توانم بگویم هستند و نمی‌توانم بگویم نیستند. بسیار چیزهاست که ما را از فهم این مطلب مانع می‌شود،اولین آنها تاریکی خود موضوع است، و دیگر اینکه عمر آدمی کوتاه است.»(سارتون،۱۳۴۶، ص۲۷۱) سارتون می‌گوید:«همین مطلب باعث شد که کتاب های او را در سال چهارصد و یازده پیش از میلاد در وسط میدان شهر سوزاندند و این نخستین نمونه ثبت شده کتابسوزی در تاریخ است.»(سارتون،۱۳۴۶،ص۲۷۱)؛(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص:۲۸۷-۲۸۴)

به هرترتیب آتش سوزی هایی در تاریخ اسکندریه مصر و جهان و با انگیزه های مختلفی وجود داشته است و در این موضوع شک وشبهه ای وجود ندارد،اما آیا در طول تاریخ گزارشی درباره آتش سوزی کتاب ها توسط مسلمانان وجود داشته است و اگر چنین بوده این گزارش ها تا چه میزان دارای صحت و سند محکم وعاری ازانگیزه های سوء تبلیغاتی بوده است؟

فصل دوم

دلیل وانگیزه های موجود درباره این اقدام

انگیزه های موجود در این اقدام را می توان به دو بخش تقسیم نمود، یکی آنکه اگر ماجرای آتش سوزی صحت داشته باشد چه انگیزه ها و اهدافی درباره این اقدام وجود دارد و دیگر آنکه در صورت عدم صحت چنین رویدادی چه انگیزه ای در پی ترویج و تبلیغ این ماجرا وجود دارد.

الف.انگیزه های موجود درباره آتش زدن کتاب ها

۱-وجود برخی کتاب های ضاله در میان کتاب های اسکندریه مصریان.

این امکان وجود دارد که برخی کتاب های ضاله در میان کتابخانه اسکندریه مصریان وجود داشته باشد که با محتوای اسلامی منافات داشته و از نظرآن مطرود باشد ، منتها چنانچه خواهد آمد گزارشی مبنی بر آتش زدن توسط مسلمین وجود ندارد، زیرا ضاله دانستن یک کتاب با دستور دادن برآتش زدن آن متفاوت است، ضمن آنکه اگر سوزاندنی وجود داشته چه بسا در سطحی محدود و یا به صورت شخصی بوده به گونه ای که چنان شایع نشده تا در تواریخ نقل شود، ضمن آنکه ضاله خواندن یک کتاب براساس تعالیم اسلامی هدفی جز هدایت انسان و جلوگیری از انحراف وی ندارد، پس نمی توان ضاله خواندن را اقدامی خصمانه دانست بلکه این امری خیر اندیشانه و در جهت پاک شدن اذهان از انحرافات بوده است.

۲-بی نیازی از این کتاب ها با وجود قرآن.

ممکن است گروهی با استناد به کافی دانستن قرآن ، نیازبه هر کتاب دیگری را منتفی دانسته و از آن به عنوان مستمسکی برای جواز آتش زدن کتاب ها بهره برداری نمایند، اما توجه به این نکته ضروریست که گرچه قرآن تبیان لکل شئ؛ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل،۸۹) است اما این امر نمی تواند به معنای انکار فواید موجود در سایر کتاب های علمی باشد، زیرا در غیر این صورت باید هر کتابی جز قرآن نابود می شده است، بنابراین این یک اصل عقلی است که وجود قرآن منافات با سایرآثارعلمی مفید ندارد، تا به بهانه وجود قرآن جوازی برای به آتش گشودن انها صادر شود.

۳-از بین بردن آثار اسکندریه مصریان به منظور محو نمودن نشانه های گذشته

شاید چنین تصور شود که عده ای از مسلمانان به بهانه از بین بردن آثار علمی قبل ازاسلام دست به چنین اقدامی زده اند و این اقدام را به بهانه در نیامیختن این علوم با علوم اسلامی انجام داده اند.

در نقد این تفکر می توان گفت که تعالیم اسلامی هیچ گاه موافق با نابودی آثار تمدن و علم یک دیار نبوده و جریان تاریخ نیز بهترین گواه بر این مطلب است که علوم مختلف مانند فلسفه وغیره از سایر نقاط و بلاد به حوزه فکری مسلمانان وارد شده و در فضای آن گسترش و تکامل یافته است، آری چه بسا به صورت جزئی چنین انگیزه هایی وجود داشته باشد ولی این امر در معنای کلی خود و در رویکرد جامع تعالیم اسلامی جایی نداشته و نمی تواند پذیرفته شده باشد.

بنابراین در حوزه انگیزه های موجود درباره آتش زدن کتاب ها، یا چنین انگیزه هایی وجود نداشته و اگر هم بوده به صورت جزئی و معدود بوده و در عین حال با تعالیم کلی اسلامی منافات داشته است.

ب.انگیزه های ایجاد چنین شبهاتی

سوألی که مطرح می شود آنست که اگر ماجرای آتش زدن کتابخانه های اسکندریه مصر توسط مسلمانان واقعیت خارجی و صحت نداشته باشد ، چه اهداف و انگیزه ای در مورد نشر این ماجرا می تواند وجود داشته باشد؟

۱- ایجاد بدبینی نسبت به دین

یکی از احتمالاتی که درباره ایجاد چنین شایعاتی وجود دارد ایجاد سوء ظن نسبت به دین اسلام است، در واقع سالهاست چنین تبلیغی وجود دارد که اسلام نه تنها تمدنی را پایه گذاری ننموده، بلکه تمدن های گذشته را نیز نابود نموده است و تمدن هایی مانند تمدن مصر و تمدن ایران را از بین برده است.

به نظرشهید مطهری این گونه ها تبلیغ ها به صورت حساب شده ای طرح ریزی شده تا ملت مسلمان به تاریخ اسلامی خود بدبین شوند.

به نظر ایشان اگر اشکال شود که اسلام در بدو ظهور خود تمدنی ایجاد نکرده ، این اشکال صحیح است، منتها آثار تداوم آن درپنج قرن سیادت فرهنگی و علمی بر دنیا و مدیون بودن تمدن امروز اروپا به تمدن اسلامی شاهد نقش اسلام در پیشبرد علوم است ، چنانچه در کتاب هایی نظیر؛تمدن اسلام و عرب گوستاو لوبون و کارنامه اسلام به این مطلب اشاره شده است.(مطهری،۱۳۸۴، ج۲۴، ص: ۲۲۲)

۲-جعل داستان کتابسوزی مسلمانان در اسکندریه برای انحراف افکار عمومی

پس از آمدن اسکندر به مشرق زمین و فتح مصر،ایران و هندوستان، شهری به نام «اسکندریه» ساخته شد و گروهی به آنجا رفته و کتابخانه‌ای تشکیل دادند و آن کتابخانه در واقع یک مدرسه و حوزه بوده و کتاب های بسیار زیادی در آنجا جمع شد.

به نظر شهید مطهری نه تنها تاریخ مسلمین بلکه تاریخ محققان مسیحی این مطلب را روشن نموده که قبل از فتح اسکندریه توسط مسلمین، این کتابخانه دردو سه نوبت غارت و آتش زده شده است، زیرا با گرایش امپراطور روم شرقی به مسیحیت و با منافی پنداشتن این آیین با فلسفه ، حوزه اسکندریه را متلاشی کرد.

برخی مورخین مسیحی مثل ویل دورانت ثابت کرده‌اند که قبل از فتح اسکندریه توسط مسلمین، کتابخانه اسکندریه درسه ،چهار نوبت آسیب دید به طوری که وقتی مسلمین به آنجا رفتند، کتابخانه‌ای وجود نداشته و از طرف دیگر جزئیات وقایع فتوحات مسلمین (در ایران، مصر و جاهای دیگر)، و به مخصوص جزئیات وقایع فتح اسکندریه را علاوه بر مورخین مسلمان، مورخین مسیحی نیز نوشته‌اند و بعدها در قرن دوم و سوم کتاب هایی مانند؛ تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری و فتوح البُلدان (بَلاذری) نوشته شد که متعلق به همان قرون اول اسلامی بوده و سلسله اسنادشان نیز منظم بوده ولی هیچ یک از وجود کتابخانه‌ای درآن وقت دراسکندریه و آتش کشیده شدنش توسط مسلمین اشاره ای نداشته اند.

ویل دورانت می گوید: در آن زمان کشیشی که ساکن اسکندریه بوده وکتابش در دست است، تمام جزئیات وقایع فتح اسکندریه را نوشته ولی اسمی از کتابسوزی نبرده است، منتها در اواخر قرن ششم هجری یعنی بعد از ششصد سال و در قرن هفتم یکی دو نفر مسیحی که مورخ هم نبوده اند، بدون ارائه مدرکی و برای رفع تهمت ازمسیحیت، گفته اند: وقتی عمروعاص به اسکندریه آمد، کتابخانه بسیارعظیمی دید و از خلیفه درباره آن کسب تکلیف نمود وخلیفه چنین نوشت که آنچه در این کتاب ها است یا موافق با قرآن است که قرآن ما را بس است، و یا مخالف با قرآن است که نیازی به آنها نیست و همه را آتش بزن.

بعدها در قرن هشتم و نهم خود مسلمین نیزاین داستان را از این کتاب های مجعول، بدون آنکه تأملی درعدم نقل آنها توسط مورخین قرن اول و دوم و سوم و چهارم آنها داشته باشند، نقل نمودند.(دورانت، ۱۳۳۷م ،ج۱۱، ص:۲۱۹)

به نظر شهید مطهری دشمن با ابزارهای خود آگاهانه ، و خودی ها نیز ناآگاهانه اینها را نقل می‌کنند، به عنوان مثال؛ زمانی در کتاب فلسفه و منطق سال ششم دبیرستان ها وقتی می‌خواهند برای قضیه منفصله در منطق مثال بزنند، می‌گویند: نظیرآنچه که خلیفه مسلمان ها راجع به کتابخانه اسکندریه گفت که اگر موافق قرآن است، قرآن ما را بس و اگر مخالف است،به درد ما نمی خورد، پس آتش بزنید و ای بسا این مطالب به صورت تعمدی در کتاب های دبیرستانی وارد شده تا چنین ذهنیتی دردانش آموزان ایجاد نمایند که کار مسلمین آتش زدن کتاب بوده است.

شبلی نعمان می‌گوید: انگلیس ها مدارسی را درهندوستان تأسیس کردند که بر اساس برنامه خودشان اداره می شده و برای قضیه منفصله حقیقیه(قضیه منفصله حقیقیه مثل «عدد یا جفت است یا طاق» و «الآن یا روز است یا شب» در کتاب های منطق همین مثال را ذکر می‌کردند، تا در ذهن فرزندان مسلمان و هندوها چنین منعقد کنند که انها ملتی هستند که از قدیم کتاب ها را آتش می‌زدند.

متأسفانه این گونه مطلب بدون آنکه از نظر مدرک و دلیل پی گیری شود، زبان به زبان بازگو می شود و بیش از آنکه به صحت آن شک شود ، کذب بودنش مایه شگفت و ناباوری شده است .

به نظر شهید آیه ؛لَوْلا اذْ سَمِعْتُموهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِانْفُسِهِمْ خَیْراً (نور،۱۲) اشاره بدین مطلب دارد که مسلمانان نباید ناآگاهانه بلندگو و تریبونی برای شایعات منافقین (یا در زمان ما شایعاتی که توسط جریان های یهودی،بهایی و امثال آن جعل می‌کنند) باشند.(مطهری،۱۳۸۴، ج۲۶، صص:۴۰۹-۴۱۱)

۳-نسبت دادن گناه دیگران به مسلمانان

یکی دیگر از عوامل نشر ماجرای کتابسوزی مسلمانان، نسبت دادن این ماجرا به افرادی غیر از عاملین آن است تا از یک سو عاملین این کار از این گناه منزه شده و دیگران در مظان اتهام قرار گیرند و این خود نوعی فرا فکنی و فرار از واقعیات است. به نظر شهید مطهری حوزه علمی و عظیم اسکندریّه پس از نفوذ مسیحیّت درامپراطوری روم شرقی منحل شده و کتابخانه تاریخی آن به وسیله متعصّبان مسیحی در کام آتش رفته است.(مطهری،۱۳۸۴، ج۳، ص: ۱۷۶) به نظر ویل دورانت مدّت ها چنین شایع شد که این کتابخانه را

مسلمین هنگام فتح مصر آتش زده اند و این شایعه چنان قوّت یافته و پرورانده شد که متأخّران مسلمان نیز آن را در کتاب های خود بازگو نمودند، در حالی که درهیچ یک به مدارک معتبر این قضیّه استناد نشده است، و در نهایت ثابت شد که این کتابخانه ازقبل توسّط متعصّبین مسیحی سوخته شده و شایعه نسبت به مسلمین نیز از طرف یک گوینده مسیحی بوده که در حدود دو قرن با آن زمان فاصله داشته است.(دورانت، ۱۳۳۷م،ج۱۱ ،ص۲۱۹)

نتیجه

بر فرض آنکه ماجرای کتابسوزی توسط مسلمانان در اسکندریه مصر امری کذب و ساختگی باشد می توان به عواملی نظیر؛ایجاد بدبینی نسبت به دین اسلام، انحراف افکارعمومی و نسبت دادن گناه دیگران به مسلمانان اشاره نمود.برای دستیابی به نوع انگیزه موجود درماجرای کتابسوزی و نقل آن ، می بایست تا منشأ این ماجرا در کتاب های مختلف که درباره این موضوع سخن گفته اند، تبیین و بررسی شود تا میزان صحت مدعای آنان در این موضوع آشکار شود.طبیعتاً با مشخص شدن منشأ اخبار کتابسوزی می توان قضاوت بهتری درمورد انگیزه ای این ماجرا در صورت وقوعش و انگیزه ترویج آن در صورت جعلی بودن آن، انجام داد.

فصل سوم

آتش سوزی کتابخانه اسکندریه مصر

منشأ اخبار موجود درباره این ماجرا

شهید مطهری در تتبعی که داشته اند به افرادی نظیر؛ ابوالفرج ابن العبری در کتاب مختصرالدول و عبد اللطیف بغدادی در کتاب الافادة والاعتبار و قفطی در تاریخ الحکماء در شرح حال یحیی نحوی، وحاج خلیفه در کشف الظنون و دکترصفا در تاریخ علوم عقلی اشاره نموده که از سوختن کتاب های اسکندریه توسط عرب سخن راندهاند.

به نظر شهید مطهری طرح این مسأله می تواند مقدمه و زمینه ساز یک انحراف باشد زیرا اگر ثابت شود که اعراب فاتح، کتابخانه اسکندریه را سوزانده اند، این مطلب خود می تواند قرینه ای باشد که ایشان درهرجا کتابخانهای می‌یافته‌اند آن را می‌سوزاندند، پس بعید نیست که در ایران نیز چنین کرده باشند.(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، ص: ۲۷۹)

نقد کلی شهید:

۱- گذشته ازمحققین اروپائی افرادی نظیرشبلی نعمان در رسالهای به عنوان «کتابخانه اسکندریه» (ترجمه فخر داعی و مجتبی مینوی در مجله «سخن» ۷۴، ص۲۸۴)، کتابسوزی اسکندریه به وسیله مسلمین را رد کرده‌اند.

۲-تاریخ اسلام و فتوحات اسلامی به طورعموم ویا یک منطقه خاص، از اواخر قرن دوم تدوین شده و درباره فتح اسکندریه، علاوه بر مورخین اسلامی چند نفر مسیحی نیز فتح این شهر را به دست اعراب با تفصیل فراوان نقل کرده‌اند، منتها درهیچ یک از کتاب های اسلامی یا مسیحی یا یهودی و غیر آنها که قبل ازجنگ های صلیبی تألیف شده، نامی ازکتابسوزی اسکندریه یا ایران به میان نیامده است.

۳-شهر اسکندریه (که هم اکنون از شهرهای معتبر مصراست)به وسیله اسکندر رومی درچهار قرن قبل از میلاد مسیح ساخته یا طرح ریزی شده و به همین جهت اسکندریه نام گذاری شد.

خلفای اسکندر در مصر(بطالسه قدیم)آکادمی ای تأسیس کردند که به صورت یک حوزه علمی عظیم درآمد به طوری که بسیاری از دانشمندان اسکندریه با اکابر یونان برابری نموده و از مشاهیر علمی جهان بودند.

حوزه اسکندریه ازقرن دوم و سوم قبل ازمیلاد آغاز و تا قرن چهارم بعد از میلاد ادامه یافت و مصربه طورکلی در دوره اسکندر و خلفایش زیرنفوذ سیاسی یونان بود.

بعد ازافول تمدن یونانی و در گرفتن جنگ میان روم و یونان، وغلبه روم بر یونان، مصر و اسکندریه تحت نفوذ سیاسی روم واقع شدند. دولت روم درحدود چهارقرن بعد ازمیلاد به روم شرقی با مرکزیت قسطنطینیه (استانبول فعلی) و روم غربی(با مرکزیت رم درایتالیا) تقسیم شد.(روم شرقی به مسیحیت گرایید و مسیحیت، هم روی تمدن یونان و هم روی تمدن روم اثرمنفی گذاشت، و قرون وسطای غربی که دوره انحطاط غرب است تقریباً از انقسام روم به شرقی و غربی آغاز شد.)

پس از گرایش روم شرقی به مسیحیت، سایه مسیحیت که تدریس علوم و فلسفه را برخلاف اصول دین مسیح می‌دانست وعلما و فلاسفه را کافر و گمراه کننده می‌شمرد بر حوزه اسکندریه سنگینی کرد و تاراج ها و آتش گشایی های متناوب این کتابخانه ، بعد ازحمله سزار در۴۸ میلادی، مجدداً آغاز شد.(قسطنطین اول، امپراطور روم شرقی به مسیحیت گرایید و ژوستی نین از اخلاف قسطنطین، درحالی که در قرن چهارم حوزه اسکندریه تعطیل و یا تضعیف کامل شده بود، درسال۵۲۹ میلادی حوزه آتن را تعطیل نمود، یعنی چهل ویک سال

قبل از تولد رسول اکرم و هشتادویک سال قبل از بعثت ایشان و نودوچهار سال قبل از هجرت و صدوپنج سال قبل از رحلت ایشان و صدوبیست واندی سال قبل از فتح اسکندریه به دست مسلمین.)

به نظرشهید مطهری این کتابخانه توسط غیرمسلمانان تأسیس وسپس توسط مسیحیان از بین برده شد،منتها بعد ازجنگ های صلیبی که میان مسیحیان و مسلمین صورت گرفت و حدود دویست سال طول کشید (قرن پنجم و ششم هجری) دو پدیده به وجود آمد؛

۱- مسیحیان ازطرفی با تمدن و فرهنگ اسلامی آشنا شده و این تمدن به آنها آگاهی داد.

۲- ازطرفی دیگر پس از شکست نهایی از مسلمین عده ای دست به جنگ روانی علیه آنان زدند وبه اندازه ای علیه اسلام،قرآن،رسول اکرم و مسلمانان شایعه ساخته شد که این مطلب موجب شرمساری متمدن های مسیحی قرون جدید گشت، تا آنجا که «جان دیون پورت» کتابی بنام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»تألیف نمود.(به وسیله آقای سیدغلام رضا سعیدی ترجمه شده)

وی در آن کتاب موضوع کتابسوزی اسکندریه را تکذیب کرده و می گوید: شایعه کتابسوزی‌ها به وسیله مسلمین جزء شایعاتی است که احیاناً برخی از مسلمین نیزازقرن هفتم به بعد بدون اطلاع ازصحت و سقم آن ، به صورت «شایع است» یا «گفته می‌شود» یا «چنین روایت می‌شود» آن را در کتاب های خود منعکس کردند، غافل از آنکه سازنده این مطلب مسیحیان صلیبی و انگیزه شان بدنام نمودن مسلمین بوده است.

به نظر شهید مطهری استعمار درقرون اخیر نیزاین مطلب را به جهت برانگیختن احساسات ملی علیه اسلام و مسلمین در صدر برنامه خود قرار داده است.(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص:۲۹۷-۲۹۵)

نقدی درباره عبدالطیف بغدادی

در اواخر قرن ششم هجری و اوایل قرن هفتم،عبداللطیف بغدادی که مردی مسیحی بوده در کتابی به نام الافادة والاعتبارفی الامورالمشاهدة والحوادث المعاینة بارض مصر(که موضوعش حوادثی بوده که شخصاً مشاهده نموده)، درجایی عمودی به نام «عمودالسوادی» در محل سابق کتابخانه اسکندریه را توصیف کرده و می‌گوید:

«وگفته می‌شود که این عمود یکی ازعمودهایی است که بر روی آنها رواقی استوار بوده و ارسطو در این رواق تدریس می‌کرده و دارالعلم بوده و در اینجا کتابخانه‌ای بوده که عمروعاص به اشاره خلیفه آن را سوزانده است»(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۲۹۳-۲۹۰)

نقد شهید

عبد اللطیف متذکر این نکته نمی شودکه درافواه مردم (و لابد مسیحیان هم کیش او) چنین شایعه‌ای بر سر زبانهاست و بدون آنکه بخواهد آن را تأیید کند، سخن خود را با «و یذکر» (چنین گفته می‌شود) آغاز کرده که لااقل نشانه آن است که خودش به آن اعتماد نداشته است، مضاف به اینکه بعید است که عبد اللطیف از این مطلب بی‌اطلاع بوده که ارسطو پایش به مصر و اسکندریه نرسیده، تا در آن رواق تدریس کرده باشد، بلکه اساساً اسکندریه بعد ازارسطو و بعد ازحمله اسکندر به مصر تأسیس شد وطرح آن شهر در زمان اسکندر ریخته شد وارسطو معاصر اسکندربوده است.

پس قطع نظر ازاعتماد عبدالطیف به این سخن وعدم آن ، این نقل دچار ضعف سند، مضمون وضعف بیانی است، زیرا به گونه‌ای تبیین شده که گویا خود او نیز به آن اعتماد ندارد.

به نظر شهید مطهری تواریخ شهادت می‌دهند که اساساً کتابخانه اسکندریه قبل ازآنکه به دست مسلمانان فتح شود بارها مورد تاراج وحریق واقع شده و هنگامی که مسلمین اسکندریه را فتح نمودند، اساساً کتابخانه‌ای به صورت سابق وجود نداشته و تنها کتاب هایی در دست افراد بوده که مسلمین در قرن های دوم تا چهارم هجری از آن کتاب ها استفاده کردند.(شهید مطهری این ماجرا را به مثل معروفی تشبیه نموده که شخصی گفت: «امامزاده یعقوب را گرگ بر روی مناره درید» و دیگری گفت: امامزاده نبود و پیغمبرزاده بود، یعقوب نبود و یوسف بود، بالای مناره نبود و ته چاه بود، تازه اصل مطلب دروغ است، گرگ یوسف را ندرید.) .(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۲۹۳-۲۹۰)

نقد روایت عبدالطیف توسط ویل دورانت

گفته شد که عبداللطیف بغدادی در کتاب خود نقل قولی را آورده که کتابخانه‌ای توسط عمروعاص به اشاره خلیفه سوزانده شده است.

ویل دورانت، مورخ معروف تاریخ تمدن نسبت به این نقل، انتقادهایی دارد و دلایلی را برای ضعف آن بیان می کند؛

۱- قسمت مهم کتابخانه اسکندریه را مسیحیان متعصب در دوران اسقف «توفینس» در سال ۳۹۲ میلادی ، یعنی در حدود ۲۵۰ سال قبل از فتح اسکندریه به دست مسلمانان سوزانده بودند.

۲- در مدت قریب به شش قرن که از وقوع تا ثبت حادثه مفروض در کتاب عبد اللطیف فاصله بود، هیچ یک از مورخان درباره آن سخنی نگفته اند، درصورتی که «اوتکیوس» مسیحی که در سال ۳۲۲ هجری (۹۳۳ میلادی) اسقف بزرگ اسکندریه بود، فتح این شهر را به دست عربان با تفصیل فراوان نقل کرده است و به این جهت غالب مورخان این قضیه را نپذیرفته و آن را افسانه می‌پندارند.

۳- نابودی کتابخانه اسکندریه به تدریج انجام شده و ازحوادث غم‌انگیزتاریخ جهان بود.».(دورانت، ۱۳۳۷م ،ج ۱۱، ص ۲۱۹.) (ویل دورانت مراحل تدریجی نابودی این کتابخانه را وسیله مسیحیان در تاریخ تمدن ذکر کرده است. علاقه مندان می‌توانند به مجلدات ششم و نهم و یازدهم ترجمه فارسی تاریخ تمدن مراجعه کنند)

گوستاو لوبون در تمدن اسلام و عرب می‌گوید:

«سوزاندن کتابخانه اسکندریه که آن را به فاتحین اسلام نسبت داده‌اند افسانه موهومی است که جای بسی تعجب دارد که چگونه در مدت های متمادی به شهرت خود باقی مانده و آن را تلقی به قبول نموده‌اند ، اما اکنون بطلان این عقیده به اثبات رسیده و مشخص گردیده که خود نصاری پیش از اسلام همچنانکه همه معابد و خدایان اسکندریه را با کمال اهتمام منهدم نموده‌اند، کتابخانه مزبور را نیزسوزانده اند، به طوری که در زمان فتح اسلام از کتاب های مزبورچیزی باقی نمانده بود.(شهر اسکندریه از زمان بنای آن که در ۳۳۲ پیش از میلاد صورت گرفته تا زمان فتح مسلمین یعنی تا مدت هزار سال، یکی از شهرهای مهم دنیا به شمار می‌رفت.در عصر ملوک بطالسه تمام حکما و فلاسفه دنیا در این شهر جمع شده، مدارس و کتابخانه‌های مهمی تأسیس کرده بودند ولی آن ترقیات علمی آنقدر دوام پیدا نکرد، چندانکه در سال ۴۸قبل از مسیح رومیان تحت سرداری «سزار» به اسکندریه حمله برده لطمه زیادی به حیات علمی آن وارد ساختند. اگرچه در سلطنت رومیان دوباره این شهر ترقی کرده اهمیتی بسزا پیدا نمود، لکن این ترقی موقتی بوده است، زیرا در اهالی، جنون مناقشات مذهبی پیدا شده و با وجود جلوگیری‌های سفاکانه امپراطوران روم، روزانه بر شدت آن می‌افزود تا زمانی که دیانت مسیح مذهب رسمی مملکت قرار گرفت. آن وقت تئودور دستور داد تا تمام معابد و مجسمه‌های خدایان و کتابخانه‌های بت پرستان را با خاک یکسان نمودند.)؛(لوبون،۱۳۹۳، صص:۲۶۳-۲۶۵)؛(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۲۹۳-۲۹۵)

نقش یحیی نحوی

یحیی نحوی در اوایل نیمه اول قرن ششم میلادی در گذشته است وی همان کسی است که درماجرای معروف کتابسوزی اسکندریه به وسیله مسلمین، از او نام برده می‌شود، به طوری که عمروعاص به تقاضای او از خلیفه وقت درباره سرنوشت کتاب ها دستور خواسته و پس از آن، فرمان سوختن همه کتابخانه صادر شد.

نقد شهید:

به نظر شهید مطهری یکی از نکاتی که این مطلب را به کلی زیر سوأل می برد آنست که این شخص در حدود صد سال قبل از فتح اسکندریه توسط مسلمین، درگذشته ، درحالی که موضوع کتابسوزی در اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری مطرح شده و پیش از آن در هیچ سندی و مدرکی و لو ضعیف یافت نمی شده، بلکه همه اسناد و مدارک حکایت از ان دارد که کتابخانه اسکندریه پس از استیلای مسیحیان برحوزه اسکندریه از بین رفته است و در اوایل قرن هفتم هجری برخی ازاستادان جعل، برای رفع تهمت از مسیحیان و متهم ساختن مسلمانان این داستان را پرداخته اند.(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۳، ص: ۱۰۵)

به نظرایشان داستان کتابسوزی اسکندریه که از قرن هفتم بر سر زبان ها افتاد آنچنان شایع گشت که به تدریج دراکثر کتاب های تاریخی راه یافته ، اما تحقیق محققان قرون اخیر بی‌اساسی و ساختگی بودن آن را ثابت نموده است.(مطهری،۱۳۸۴، ج۲، ص: ۳۸۳)

نقدی درباره ابوالفرج ابن العبری

ابوالفرج یک طبیب یهودی است که در سال۶۲۳ هجری در مَلَطیه (آسیای صغیر) تولد یافته و پدرش دین یهود را ترک و به نصرانیت گراییده است.

ابوالفرج به زبان سریانی و عربی آشنایی کامل داشته و تاریخی مبسوط به زبان سریانی نوشته که مأخذ آن کتاب های سریانی،عربی ویونانی بوده است و درآن کتاب ذکری از کتابسوزی مسلمین در اسکندریه وجود ندارد ،وی خلاصه‌ای از آن کتاب را به عربی به نام مختصرالدول نوشت که گفته می شود همه نسخه‌های آن ناقص است، و با اینکه مختصرالدول خلاصه آن تاریخ مفصل سریانی است مشتمل بر مطالبی است که در اصل آن موجود نیست و از جمله آن مطالب داستان کتابسوزی اسکندریه وسیله مسلمین است.

نکته حائزاهمیت آنست که کتاب مختصرالدول را شخصی به نام «دکتر پوکوک» که پروفسورکالج اکسفورد و درنشراکاذیب علیه مسلمین دست داشته است، طبع و نشر نموده وآن را به زبان لاتین نیز ترجمه نموده است و از آن زمان و به وسیله این کتاب شایعه کتابسوزی مسلمین دراسکندریه در اروپا رواج یافت، تا آنکه در قرون بعدی به وسیله محققین اروپایی مانند: گیبون وکریل وگوستاو لوبون و دیگران تکذیب شد.(شبلی نعمان،۱۳۶۱، صص: ۱۴ و ۱۵ و ۳۸)

داستان کتابسوزی در کتاب مختصرالدول به این شکل آمده است؛

یحیی نحوی پس از کنار گذاردن مذهب نصرانیت و طرد شدنش،مصاحب عمرو بن عاص فرمانده مسلمین در فتح مصر شد،وی روزی ازعمرو درباره کتاب های حکمت و فلسفه که در کتابخانه دولتی ذخیره شده بودند کسب تکلیف کرد وعمرو پس از سوأل از خلیفه (عمر)

دستوری مبنی بر انهدام کتاب ها دریافت نمود و آنها را میان حمامی های اسکندریه تقسیم کرده و طی شش ماه تمام کتاب ها سوزانده شدند.(شبلی نعمان،۱۳۶۱، صص:۱۶-۱۸)

نقد شهید:

۱-با قطع نظر ازاینکه این مطلب را ابوالفرج یا پروفسور پوکوک، نقل نموده باشند،مشکلات قبلی اعم از نبود سند،مأخذ و نقل شدن آن بعد از ششصدسال، وجود دارد، مضاف به آنکه از نظر محققان این مطلب به اثبات رسیده که اساساً در زمان فتح اسکندریه به دست مسلمین از کتابخانه چیزی باقی نمانده و موضوع از اصل منتفی بوده است.

۲- طبق برخی اسناد که اخیراً تحقیق شده یحیی نحوی فیلسوف،حدود صدسال قبل از فتح اسکندریه درگذشته و ملاقات وی با عمرو نمی تواند صحت داشته باشد.

۳-در متن ماجرا آمده است که پس ازدستورخلیفه، عمرو کتاب ها را بین حمام های اسکندریه تقسیم و تا شش ماه خوراک حمام های اسکندریه بود.

با توجه به اینکه اسکندریه در آن وقت بزرگترین شهر مصربوده وعمرو در گزارشی می گوید: «دراین شهر چهارهزار حمام، چهارهزارعمارت عالی، چهل هزار یهودی جزیه پرداز، چهارصد تفریحگاه دولتی ودوازده هزارسبزی فروش وجود دارد»، باید چنین فرض شود که در مدت شش ماه چهارهزارحمام از این کتاب ها گرم می‌شده، یعنی تعداد زیادی کتاب که برای گرم کردن یک حمام طی هفتصدهزار روز یعنی در حدود دو هزار سال آن کافی بوده است وعجیب تر آنکه طبق گزارش ابوالفرج ، همه کتاب ها در حکمت و فلسفه بوده، اما آیا ازآغاز پیدایش تمدن تا به امروز، این تعداد کتاب درحکمت و فلسفه که برای سوخت چهارهزارحمام درمدت شش ماه کافی باشد وجود داشته است؟

سوال دیگرآنکه چنین کتابخانه‌ای چه مساحتی را اشغال نموده است؟ طبیعتاً کتاب ها باید به صورت چیده شده در قفسه‌ها و مورد استفاده مردم بوده باشد، لذا در گزارشی از یک کشیش مسیحی در قرن چهارم بعد از میلاد که از ناحیه امپراطور وقت مأمور به امحاء کتابخانه بود، چنین آمده ؛ «من قفسه‌های آن را از کتاب به کلی خالی یافتم» (شبلی نعمان،۱۳۶۱، ص ۵۰)و براین اساس،مساحت یک شهرهم چه بسا برای چنین کتابخانه‌ای کافی نباشد،لذا نویسندگان دائرة المعارف انگلیسی بنا بر نقل شبلی نعمان قصه منسوب به ابوالفرج را جزء فکاهیات به حساب آورده‌اند.

نقد: با توجه به آنچه که ازعمروعاص در توصیف این شهر بیان شد نمی توان وجود چنین کتابخانه عظیمی را بعید دانست، زیرا اگرچنین شهر بزرگ با چنین امکاناتی وجود داشته باشد سایر موارد هم می تواند امکانپذیر باشد، بهرحال یا باید در نقل عمروعاص نیز تشکیک نمود ویا بتوان وجود چنین کتابخانه عظمی را ترسیم کرد.

۴-چنانکه شبلی نعمان و برخی محققان غربی گفته‌اند، درآن عصر کتاب ها از پوست بوده وبه درد سوخت نمی‌خورده است و بدین جهت به کار بردن آنها برای سوخت کار لغوی بوده.

شبلی نعمان از شخصی به نام مسیو درپیر نقل می‌کند؛«ما یقین داریم که حمامیان اسکندریه تا وقتی که برای سوخت مواد دیگری حاضر داشتند، هیچ گاه کتاب هایی را که روی پوست تدوین یافته به مصرف سوخت نمی‌رساندند، در حالی که قسمت اعظم کتاب های مزبور از پوست بوده».(شبلی نعمان،۱۳۶۱، صص: ۵۳- ۵۶)

۵-اگر چنین کتابخانه‌ای در اسکندریه بود، قطعاً عمرو در گزارش خود از این شهر به خلیفه که در تواریخ مضبوط است نامی هم از آن می‌برده درحالی که درآن گزارش از تفریحگاه‌های دولتی وحتی سبزی فروشی ها ذکری به میان آمده ولی از کتابخانه سخنی گفته نشده است.

۶- سیره مسلمین با اهل کتاب چنین بوده که آنها را پس از فتح در «ذمّه» خود قرار می‌دادند و درمقابل جزیه ای که از آنان می گرفتند عهده‌دارامنیت جان، مال، حیثیت و معابد آنها می‌شدند. در اسکندریه نیز چنین شد وعمروعاص درعهدنامه خود با مردم مصر چنین نوشت: «این پیمان امنیتی است که عمرو به مردم مصر می‌دهد که جان و خون و اموال و مساکن و سایر امورشان در امان است» « شبلی نعمان،۱۳۶۱، صص: ۵۳- ۵۶» و طبق نقل معجم البلدان، تصریح شده است که؛«زمین مردم مصر، اموال و سرمایه‌های آن مردم همه متعلق به خودشان است و کسی حق تعرض ندارد.» « شبلی نعمان،۱۳۶۱، صص: ۵۳- ۵۶»

اگردر نقل ابوالفرج اقدام مسلمانان هنگام فتح اسکندریه قبل ازعقد پیمان صلح بوده، این مطلب تاحدی قابل قبول بود، منتها گزارش وی حاکی ازآنست که این جریان مدت ها بعد از فتح اسکندریه ودراثر تذکر یحیی نحوی رخ داده ، درحالی که چنین امری یعنی منهدم ساخت پس از عقد پیمان مخالف سیره مسلمانان بوده است.

۷-آنچه از احوال عمرو انتظار می رود وی شخص باهوشی بوده و در صورت داشتن نظری خاص به هر شیوه‌ای آن را برعمر تحمیل می نمود، لذا با توجه به رابطه خوبی که میان یحیی نحوی وعمرو گزارش شده(البته اگر چنین ملاقاتی را مسلم بدانیم)، وی درنامه خود به

عمر به گونه ای گزارش می‌داد که کتابخانه مورد علاقه دوست دانشمندش محفوظ بماند، ضمن آنکه سیره عمرو دراسکندریه سیره یک فاتح علاقه مند به اصلاح و عمران و نه یک جبار بوده است.

ویل دورانت می گوید:«عمرو با عدالت حکومت کرد. قسمتی از مالیات های گزاف را به پاک کردن کانال ها و تعمیر پل ها و تجدید معابر آبی اختصاص داد»(دورانت، ۱۳۳۷م، ج ۱۱،ص ۲۲۰) .(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۳۱۲-۲۹۷)

بنابراین اولاً:منسوب بودن کتاب مختصرالدول به ابوالفرج خود جای تردید دارد ، ثانیاً: ملاقات یحیی نحوی فیلسوف با عمرو نیزنامعین است،ثالثاً:مشکلات سندی و مضمونی نیز در این نقل وجود دارد.

نقدی درباره نقل قفطی

نقل قفطی، عیناً همان است که ابوالفرج نقل کرده و همه ایرادهایی که بر نقل ابوالفرج وارد است برآن نیز وارد است و همچنانکه در کتاب تاریخ مفصل ابوالفرج این ماجرا نقل نشده ودرکتاب مختصرالدول که به عربی و خلاصه آن است آورده شده، قفطی نیزدرکتابی که در تاریخ مصر نوشته ذکری از این ماجرا ننموده، اما درکتاب اخبارالعلماء باخبارالحکماء که تاریخ فلاسفه است در ذیل احوال یحیی نحوی این قصه را بدون ذکر مدرک آورده است.(جرجی زیدان،۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۴)

قفطی مدعی است که یحیی نحوی در ابتدا «کشتیران» بوده و بعد فیلسوف،پزشک ،ادیب و هم به مقام اسقفی اسکندریه رسیده است.

نقد شهید:

به نظرشهید مطهری درموضوع یحیی نحوی نوعی ابهام در تاریخ وجود دارد.

آنچه مسلّم است مردی فیلسوف واسقف در دوره قبل از اسلام به نام یحیی نحوی وجود داشته است که بر رد ابرقلس و ارسطو و در دفاع از اصول مسیحیت کتاب نوشته و بوعلی درنامه معروفش به ابوریحان بیرونی ازاو به زشتی یاد می‌کند و مدعی است که او نه از روی عقیده بلکه به خاطر عوام فریبی مردم نصاری آن کتاب ها را نوشته است.

از طرف دیگر، ابن الندیم در الفهرست از یحیی نحوی نام می‌برد که با عمرو بن العاص ملاقات داشته است.

در کتاب معتبر صوان الحکمهٔ ابوسلیمان منطقی نیزبه رؤیت وی در زمان عثمان و معاویه اشاره شده است.

به هرترتیب یا نقل ابن الندیم و ابوسلیمان بی‌اساس است و یا آن کس که در زمان عمروعاص و معاویه بوده شخصی غیر از شارح کتاب های ارسطو و اسقف اسکندریه، بوده و بعید نیست کسانی که داستان کتابخانه اسکندریه را ساخته‌اند، از ذکر نام یحیی نحوی در کلام ابن الندیم و ابوسلیمان استفاده کرده باشند.

به نظرایشان آنچه مسلّم است یحیی نحوی اسکندرانی فیلسوف و پزشک و شارح ارسطو و اسقف معروف اسکندریه، دوره عمروعاص و معاویه را درک نکرده است.(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۳۱۲-۲۹۷)

بنابراین یا نقل هایی که ملاقات یحیی با عمرو را ذکر کرده‌اند بی‌اساس است و یا مراد از یحیی شخص دیگری بوده است.

نقدی درباره حاج خلیفه

وی در قرن یازده هجری می‌زیسته و شخصی کتابشناس و فهرست نویس بوده ونه مورخ و کتاب معروفش کشف الظنون است.

جمله‌ای که از او نقل شده دو قسمت است. قسمت اول این است که «عرب در صدر اسلام علومی را که مورد توجه قرار می‌داد سه قسمت بود؛ زبان، دیگر احکام شریعت وپزشکی، ولی به علوم دیگر نمی‌پرداخته زیرا نمی‌خواست پیش ازاستواری پایه‌های اسلام علوم بیگانه در میان مردم رایج گردد» به نظر شهید مطهری سخن حاج خلیفه تا اینجا سخن درستی است.

اما قسمت دوم سخن آنست که:«حتی گفته می‌شود که عرب هنگام فتح شهرها کتاب هایی که به دست می‌آورد می‌سوزاند»

نقد شهید

حاج خلیفه به اظهارنظروتأیید قضیه نپرداخته، بلکه می گوید: «گفته می‌شود ...» واین سخن نه تنها در زمان وی یعنی قرن یازدهم بلکه ازچهار قرن قبل برسرزبان ها بوده است.

حاج خلیفه نیزمانندعبد اللطیف،ابوالفرج ،قفطی و دیگران سندی ذکر نکرده ، و این مطلب را مانند سایرین با صیغه فعل مجهول (و یُروی) به نشانه غیرقابل اعتماد بودن منعکس نموده است.(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۳۱۲-۲۹۷)

نقدی برنظر شبلی نعمان

شبلی نعمان در رساله کتابخانه اسکندریه می‌گوید:«محققین نامی اروپا مانند گیبون، کارلیل، گدفری، هکتور، رنان، سیدلو و غیر اینها اغلب روایاتی را که در اروپا راجع به اسلام و مسلمین انتشار یافته بوده را بی‌اساس دانسته و صراحتاً آنها را رد کرده‌اند، ولی در روایات عامه هنوز از شهرت آنها کاسته نشده و از میان این شایعات یکی سوزاندن کتابخانه اسکندریه است و کتاب های تاریخ، رمان،مذهب، منطق و فلسفه از اثر آن خالی نیست به گونه ای که حتی یک سال در امتحان سالیانه یونیورسیتی کلکته هند (که تحت نظر انگلیس

بوده) در اوراق سؤال منطق، درحل مغالطه چنین سؤال شده؛ اگر کتاب ها موافق با قرآن است ضرورتی به آنها نیست و اگر موافق نیست همه را بسوزان.».(شبلی نعمان،۱۳۶۱،ص ۶)

مسأله اینجاست که اگراین سؤال نوعی دلسوزی درباره کتاب های سوخته شده است،چرا این دلسوزی نسبت به کتابسوزی‌های مسلّم ومهیبتردر فتح اندلس و جنگ های صلیبی به وسیله خود مسیحیان صورت نگرفته؟

به نظر شبلی علت اصلی آن است که این کتابخانه را خود مسیحیان قبل از اسلام از بین برده و به هدف پوشاندن جرم خود آن را به مسلمانان نسبت می دهند.

نقد شهید

به نظر شهید مطهری ازعلت های دیگر این ماجرا مسأله استعماربه خصوص درحوزه فرهنگ است، زیرا بی اعتقاد نمودن مردم به فرهنگ و تاریخ خود شرط اصلی موفقیت در استعمارسیاسی ، اقتصادی وفرهنگی است که ابزار آن سلب اعتماد و تخلیه شدن از فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی وسپس منطبق شدن با الگوهای غربی است.

پس برای بدبین نمودن مردم به فرهنگ،ایدئولوژی و پیام آوران آن، چه ازاین بهترکه به نسل جدید وانمود شود مردمانی که می‌پندارید رسالت نجات و رهبری بشریت به سعادت را داشته و با این نام به کشورهای دیگر حمله می‌بردند، خود به وحشیانه ترین کارها دست زده‌اند و این هم نمونه‌اش.

پس بی جهت نیست که درسؤالات امتحان سالیانه یونیورسیتی کلکته هند که به دست انگلیس ها اداره می‌شده، برای حل مغالطه منطقی سؤالی جزفرمان مجعول کتابسوزی، و برای یک نویسنده ایرانی که نگارنده مبانی فلسفه برای سال ششم دبیرستان است، درمورد قیاس استثنایی درمنطق،سؤالی جزهمان سؤال طراحان انگلیسی یافت نمی شود؛

« مثال این گونه قیاس قول معروف منسوب به پیشوای عرب است که چون خواست سوزاندن کتابخانه ساسانیان را مدلّل و موجّه کند چنین استدلال کرد: این کتاب ها یا موافق قرآن‌اند و یا مخالف آن؛ اگر موافق قرآن‌اند وجودشان زائد است، اگر مخالف آن هستند نیز وجودشان زائد و مضراست و هرچیز زائد و مضر باید از بین برده شود، پس درهرصورت این کتاب ها باید سوخته شوند».(سیاسی،۱۳۴۹، ص ۲۵۴).(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۳۱۲-۲۹۷)

بنابراین با توجه به سخنان افرادی نظیر؛ویل دورانت،عبداللطیف بغدادی،ابوالفرج ابن العبری،قفطی،حاج خلیفه،شبلی نعمان در موضوع آتش زدن کتابخانه اسکندریه توسط مسلمانان ، و نقد هایی که شهید مطهری برآثاراین افراد داشته می توان به این نتیجه رسید که گرچه کتابسوزی اسکندریه حقیقت داشته و دارای واقعیت خارجی است، منتها این آتش سوزی سال ها قبل از حضورمسلمانان درآن منطقه و توسط برخی از جریان های افراطی مسیحی انجام شده و انتساب آن به مسلمانان واقعیت نداشته است.

نقد و بررسی

بنابرآنچه بیان شد آتش سوزی هایی در تاریخ اسکندریه مصر و جهان و با انگیزه های مختلفی وجود داشته ولی وجود چنین گزارشاتی درعهد مسلمانان نیاز به تأمل دارد، زیرا اگر انگیزه ای برای بهره مندی باشد، این انگیزه باید بر حفظ آثار و نه نابودی آنها باشد،ضمن آنکه اگر چنین اقدامی در برهه ای از تاریخ و توسط تعدادی معدود از مسلمانان انجام شود،نمی توان آن را به پای همه آنان نوشت.

در ایران ساسانی آثارعلمی و ادبی کمابیش بوده و بسیاری از آنها در دوره اسلامی به عربی ترجمه و باقی ماند ولی بدون شک بسیاری ازآثارعلمی و ادبی از بین رفته است ولی نه به علت کتابسوزی یا حادثه‌ای از این قبیل، بلکه می تواند به علتی طبیعی مانند بی‌توجهی و بی‌علاقگی تدریجی مردم بوده باشد.

به نظر شهید مطهری نمونه این امرامروزه درهجوم فرهنگ غربی به فرهنگ اسلامی قابل مشاهده است به گونه ای که فرهنگ غربی در میان مردم ایران «مد» و فرهنگ اسلامی از «مد» افتاده است، ولذا به حفظ و نگهداری آنها اهتمام نمی‌شود،وچه بسا بر اساس چنین سنتی کتاب هایی نفیس تا دو سه قرن بعد از فتح ایران نیز نگهداری و بعد از فتح واسلام ایرانیان و رواج خط عربی و فراموشی خط پهلوی ، بلااستفاده شده و به تدریج از بین رفته است(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، ص: ۲۷۸)و این نوع فرار از مد قدیمی نه تنها سودمند نبوده بلکه بسیار خطرناک است.

نکته قابل تأمل آنست که نمی توان به راحتی و بدون دلیل چنین گفت که کتابخانه‌ها و تأسیسات علمی در اسکندریه مصر وجود داشته واعراب آن را به عمد از بین برده و در نهایت این اقدام را به نام اسلام تمام کرد، مطالعه مختصری در تاریخ، وضع را روشن می سازد.

به نظر شهید مطهری تنها کافیست تا ببینیم و بیندیشیم که ایران قبل ازاسلام ازلحاظ نظامات اجتماعی، خانوادگی، اخلاقی، سیاسی به چه صورتی بوده و سپس آن را با نظامات فکری، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، اخلاقی اسلام با توجه به متن تاریخ مقایسه و نتیجه گیری کنیم.(مطهری،۱۳۸۴، ج۱۴، صص: ۱۴۹-۱۵۰)

اگر افرادی در واقع به دنبال حقیقت هستند چه خوب است تا وجود انگیزه های پنهان درباره ایجاد شبهات و پرده پوشی برخی اقدامات و غبارآلود نمودن فضای فهم و درک واقعیات را در نظر بگیرد.

بهر ترتیب ماجراهایی نظیر کتابسوزی ها بیش از آنکه درمحیط تحقیق وبررسی علمی قرار بگیرند به عنوان سوژه ای برای تبلیغ به کارگرفته شده وبه رغم اثبات ساختگی بودن آنها، به صورت یک «دستور» و یک «شیوه حمله» مورد سوء استفاده جریان های معارض با دین قرار می گیرد.

نتیجه

آتش سوزی هایی در تاریخ اسکندریه مصر و جهان و با انگیزه های مختلفی وجود داشته است. در حوزه انگیزه های موجود درباره آتش زدن کتاب ها به ۳ عامل ؛ ۱-وجود برخی کتاب های ضاله در میان کتاب های اسکندریه مصریان.۲-بی نیازی از این کتاب ها با وجود قرآن. ۳-از بین بردن آثار اسکندریه مصریان به منظور محو نمودن نشانه های گذشته اشاره شده که یا چنین انگیزه هایی وجود نداشته و اگر هم بوده به صورت معدود بوده و در عین حال با تعالیم کلی اسلامی منافات داشته است.اما در حوزه انگیزه های ایجاد چنین شبهاتی وبر فرض آنکه ماجرای کتابسوزی توسط مسلمانان در اسکندریه مصر امری کذب و ساختگی باشد می توان به عواملی نظیر؛ ایجاد بدبینی نسبت به دین اسلام، انحراف افکارعمومی و نسبت دادن گناه دیگران به مسلمانان اشاره نمود. اما با توجه به سخنان افرادی نظیر؛ویل دورانت،عبدالطیف بغدادی،ابوالفرج ابن العبری،قفطی،حاج خلیفه،شبلی نعمان در موضوع آتش زدن کتابخانه اسکندریه توسط مسلمانان و نقد هایی که شهید مطهری برآثاراین افراد داشته می توان به این نتیجه رسید که گرچه کتابسوزی اسکندریه حقیقت داشته و دارای واقعیت خارجی است، منتها این آتش سوزی سال ها قبل از حضورمسلمانان درآن منطقه و توسط برخی از جریان های افراطی مسیحی انجام شده و انتساب آن به مسلمانان واقعیت نداشته است.

فهرست منابع

۱. ابن الندیم ، محمد ابن اسحاق،(۱۳۸۱)، الفهرست،مترجم: محمدرضا تجدد،تهران،انتشارات اساطیر
۲. ابن بابویه، محمد بن علی،(۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، ۱جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: اول.
۳. ابن خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه ابن خلدون (جلد اول)، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
٤. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی،(۱۳۷۹ ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام(لابن شهرآشوب)، ۴جلد، قم، علامه، چاپ اول.
٥. امین،احمد،(۲۰۰۳م)، ضحی الإسلام: نشأه العلوم فی العصر العباسی الأول، قاهره، مکتبه الأسره.
٦. آیتی، محمد ابراهیم،(۱۳۸۱)، تاریخ اندلس،(آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا)،تهران، شرکت انتشارات کیهان.
۷. براون ،ادوارد،(۱۳۸۲)،تذکره الشعراء ،مترجم :دولتشاه سمرقندی،تهران،ناشر اساطیر
۸. براون، ادوارد .(۱۳۱۶)،تاریخ ادبیات ایران،از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ترجمه رشید یاسمی، تهران، روشنایی، چاپ اوّل.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد،(۱۳۷۱ ق)، المحاسن، ۲جلد، دار الکتب الإسلامیة - قم، چاپ: دوم.
۱۰. بیرونی ،ابوریحان ،(۱۳۹۰) ،آثار الباقیه عن القرون الخالیه، مصحح عزیزالله علیزاده، تهران،انتشارات فردوس. چاپ ۱.
۱۱. پورداود،ابراهیم،(۱۳۰۷م)، یشت‌ها، هند،بمبئی، ایران لیگ.
۱۲. تندرست،(۱۳۵۳)، سال۲۴، شماره۲، تهران،بی نا.
۱۳. جاحظ،عمربن بحر،(۲۰۰۲م)، المحاسن والاضداد،مقدمه: بو ملحم علی،لبنان-بیروت،دارو مکتبه الهلال.
١٤. جرجی زیدان، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، انتشارات امیرکبیر،چاپ هفتم.
١٥. جمعی از خاورشناسان،(۱۳۴۶)،تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسی بهنام،تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
١٦. دورانت، ویلیام جیمز، Durant, William James،(۱۳۳۷م)،تاریخ تمدن ویل دورانت ،ترجمه احمد آرام و دیگران،تهران، اقبال؛ فرانکلین.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین،(۱۳۷۶)، کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر،چاپ پنجم.
۱۸. سارتون،جورج،(۱۳۴۶)،تاریخ عل-علم قدیم تا پایان دوره طلایی یونان، مترجم: احمد آرام،تهران،انتشارات امیرکبیر.
۱۹. سیاسی، علی اکبر،(۱۳۴۹)، مبانی فلسفه،تهران،کتابخانه ابن سینا.
۲۰. شبلی نعمان،احمد(۱۳۶۱)، تاریخ آموزش در اسلام ، ترجمهٔ محمدحسین ساکت ،تهران، فرهنگ اسلامی.
۲۱. صفا ، ذبیح الله، ۱۳۸۴ ، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، تهران ، مجید.
۲۲. صورتگر،لطفعلی،(۱۳۸۷)، تاریخ ادبیات،تهران،امیرکبیر.
۲۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله،(۱۴۰۷ق)، الدعوات (للراوندی) ،سلوة الحزین، ۱جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - قم، چاپ اول.
٢٤. کریستن سن، آرتور،(۱۳۱۷)، ایران در زمان ساسانیان،ترجمه رشید یاسمی،تهران، انتشارت امیرکبیر.
٢٥. لوبون، گوستاو،(۱۳۹۳)،تاریخ تمدن اسلام و عرب،مترجم محمد تقی فخردایی،تهران،دنیای کتاب.
٢٦. مجتبی مینوی ،(۱۳۵۲)، «ابوریحان بیرونی »، در بررسی هایی درباره ابوریحان بیرونی به مناسبت هزاره ولادت او ، تهران ، نشریه سخن،ص ۱ـ۵۳
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،(۱۴۰۳ ق) ،بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ط - بیروت)، ۱۱۱جلد، دار إحیاء التراث العربی - بیروت، چاپ دوم.
۲۸. مطهری، مرتضی،(۱۳۸۴)،مجموعه‌آثاراستادشهیدمطهری، تهران، انتشارات صدرا.
۲۹. معین،محمد(۱۳۲۶)،مزدیسنا و ادب پارسی،تهران،چاپخانه دانشگاه.